

حق به شهر و فضاهای عمومی شهری

محمود شارع پور

استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
m.sharepour@umz.ac.ir

دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۱۳ | پذیرش مقاله: ۹۴/۰۸/۱۵

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۵

چکیده: حق به شهر شامل تعلق یافتن و مشارکت در امر شهری است. تعلق یافتن به شهر با حرکت در شهر، حضور در آن، احساس آرامش و داشتن فضاهای مناسب برای خود ممکن می‌شود، در حالی که مشارکت در شهر با دخالت داشتن در سیاست‌گذاری‌های شهری، تصمیم‌گیری در مورد مسائل فضایی، کالبدی و اقتصاد شهری و مالکیت و کنترل بخشی از این فضا ممکن می‌شود. این نوشتار با استفاده از چهارچوب نظری ارائه شده توسط هانری لوفور تلاش می‌کند نشان دهد که فرایندهای زندگی روزمره در شهرها به دلیل بهره‌مند نشدن انسان‌ها از حقوق خود و تضعیف فضاهای عمومی دچار اختلال شده است.

بخش مهمی از فضاهای شهری را فضاهای عمومی تشکیل می‌دهند. منظور از فضاهای عمومی آن دسته از فضایی است که عموم مردم به آن‌ها آزادانه دسترسی دارند و هدف از آن‌ها فراهم ساختن تعاملات اجتماعی و احساس آسودگی شهروندان است. مقاله حاضر کوشیده با تحلیل روندهای فضاهای عمومی به تصویری از حق به شهر دست یابد.

در سال‌های اخیر شاهد خصوصی شدن فضاهای عمومی شهری هستیم؛ بدین معنا که در طی سال‌های اخیر در نتیجه برخی تغییرات اقتصادی-اجتماعی، هم تولید فضا و هم کنترل فضا به دست بخش خصوصی افتاده است. مواجهه با فضا به عنوان یک کالا سبب خصوصی شدن این فضاهای عمومی شده است. با توجه به ماهیت چندبعدی چالش‌های پیش روی شهرها، مدیریت خردمندانه فضاهای عمومی شهری مستلزم توجه به چهار بُعد به هم مرتبط است: تنظیم کاربری‌ها و مدیریت تعارض بین نحوه استفاده‌های مختلف از فضاهای عمومی، تعریف و اجرای نحوه حفظ و نگهداری این فضاها، سرمایه‌گذاری در فضاهای عمومی، و در نهایت هماهنگ‌سازی مداخلات بخش‌های مختلف در فضاهای عمومی.

واژگان کلیدی: فضای شهری، فضاهای عمومی، حق به شهر، عرصه عمومی، لوفور.

فضاهای عمومی

لوفور معتقد است که تمام تجربیات اجتماعی از طریق فضا و در فضا شکل می‌گیرد. لذا در فضاهای شهری است که تجربه زندگی روزمره مردم پدیدار می‌شود. هر جامعه‌ای فضاهای خود را به دو عرصه عمومی و خصوصی تقسیم می‌کند و همین تقسیم‌بندی، نوع فعالیت‌ها را مشخص می‌سازد. این تقسیم‌بندی فضا یکی از ویژگی‌های عام و جهانی تمام شهرهاست. شهرهای متعلق به فرهنگ‌های متفاوت در دوره‌های زمانی مختلف، همگی دارای این تقسیم‌بندی بوده‌اند، اگرچه ماهیت این تفکیک، معنای این دو نوع فضا، و نوع رابطه بین آن‌ها در بین جوامع مختلف بسیار متفاوت است. نحوه تقسیم‌بندی فضا و رابطه بین فضاهای عمومی و خصوصی، آیین‌های از روابط اجتماعی است و نشان‌دهنده نحوه سازماندهی جامعه می‌باشد.

در این زمینه باید بین دو مفهوم تمایز قائل شد: فضای عمومی^۱ یعنی بخشی از محیط فیزیکی که دارای معنی و کارکرد عمومی است، ولی عرصه عمومی^۲ دارای معنی عام‌تری است و منظور از آن طیف متنوعی از مکان‌ها، افراد و فعالیت‌ها است که بُعد عمومی زندگی انسانی را تشکیل می‌دهند. لذا می‌توان گفت که فضای عمومی یکی از مولفه‌های عرصه عمومی است.

در سال‌های اخیر علاقه زیادی در بین محققان در مورد نقش فضاهای عمومی در زندگی شهری پدید آمده است. محققان حوزه‌های مختلف نظیر جامعه‌شناسی، جغرافیا، مطالعات فرهنگی، برنامه‌ریزی شهری و معماری همگی به دنبال شناخت این نقش بوده‌اند. مروری بر ادبیات مربوط به فضاهای عمومی شهری نشان می‌دهد که به دلیل گستردگی موضوع و وجود عوامل گوناگون اثرگذار، نظریات متفاوت و گاه متضادی توسط متفکران مسائل شهری ارائه شده است (کاشانی جو، ۱۳۸۹). علی‌رغم این تنوع نظری، بسیاری از تحقیقات اخیر نشان داده که برای اغلب مردم کیفیت محیط محلی به مراتب مهم‌تر از سایر امور است. شاید بدین جهت که انسان‌ها هر روز از خیابان‌ها، محله‌ها و محیط پیرامون خود استفاده می‌کنند، لذا کیفیت این فضاهای عمومی به شدت بر زندگی روزمره انسان‌ها اثر می‌گذارد (کارمونا و همکاران، ۲۰۰۸).^۳

تعریف فضای عمومی

در متون و آثار تحقیقی، تعاریف مختلفی از مفهوم فضای عمومی وجود دارد. در برخی از این تعاریف به چپستی فضای عمومی و چگونگی آن پرداخته شده و در برخی دیگر سعی شده به این سوال پاسخ داده شود که فضای عمومی چگونه باید باشد. منظور از فضاهای عمومی آن دسته از فضاهایی است که عموم مردم به آنها آزادانه دسترسی دارند و هدف از آنها فراهم ساختن تعاملات اجتماعی و احساس آسودگی شهروندان است. به عبارت دیگر، فضای عمومی، تمام فضاهای مربوط به محیط طبیعی یا محیط مصنوع است که عموم مردم آزادانه به آن‌ها دسترسی دارند. البته این بدان معنا نیست که الزاماً این دسترسی بدون محدودیت است نظیر خیابان‌ها، میادین، پارک‌ها، مراکز خرید، ایستگاه‌های اتوبوس و مترو و ساختمان‌های عمومی نظیر مراکز مذهبی و

1. Public space
2. Public sphere
3. Carmona et al

کتابخانه‌های عمومی و نظایر آن. این فضاها بر تصویر شهر در ذهن مردم و بر شهرت و محبوبیت شهر تاثیر فراوانی دارند. به اعتقاد بسیاری از محققان، کیفیت فضاهای عمومی تاثیر زیادی بر این دو سوال مهم دارد که آیا شهر از لحاظ محل زندگی و محل فعالیت اقتصادی، موفق است یا نه. از جمله مهم‌ترین و موفق‌ترین این فضاهای عمومی می‌توان به سنترال پارک^۱ در نیویورک و یا سنت مارک پلازا^۲ در ونیز اشاره نمود.

به اعتقاد مدنی پور (۲۰۰۳) سه بُعد یک سازمان اجتماعی که بر حسب آن‌ها می‌توان خصوصی یا عمومی بودن را تعیین نمود، عبارتند از: دسترسی^۳، کنش‌گری^۴، و منافع^۵. اگرچه در اغلب تعاریف، تاکید بر دسترسی است. بن و گاس (۱۹۸۳) معتقدند که دسترسی دارای چند جنبه است؛ دسترسی فیزیکی به فضا، دسترسی به فعالیت‌ها، دسترسی به اطلاعات، و دسترسی به منابع.

فضای عمومی را دولت تامین کرده و مدیریت می‌کند، ولی کل جامعه از آن استفاده می‌کند. با استفاده از سه بعد فوق می‌توان گفت، زمانی می‌توان یک فضا را فضای عمومی دانست که در کنترل مقامات عمومی باشد، دسترسی به آن برای همگان امکان‌پذیر باشد و تمام یا اکثر اعضای جامعه از آن استفاده نمایند. به عبارت دیگر، فضای عمومی، متعلق به همه افراد، بدون توجه به تفاوت‌های طبقاتی، جنسیت، نژاد، سن و سایر تمایزات فردی و اجتماعی، محل تعاملات اجتماعی افراد و گروه‌های مختلف و نیز بستر شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی است. چنان‌که اولدنبورگ^۶ (۱۹۹۹) آن را فضایی که فرد متعلق به خود می‌داند و در آن احساس راحتی می‌کند، دانسته و به آن نام فضای سوم، یعنی فضایی در کنار خانه و محل کار، را اطلاق می‌کند. فضایی که میزبان تجمعات شاد، غیررسمی، داوطلبانه و منظم افراد است (چرخ‌چیان و دانشپور، ۱۳۸۸، ۵۵).

ویژگی‌های فضاهای عمومی

بعد مثبت آنچه که زیمل آن را بی‌تفاوتی^۷ در شهر می‌دانست، این است که بیگانگان در فضاهای عمومی شهری چندان قادر به محدودسازی رفتار ما نیستند. در این فضاها، شهروندان مودبانه نسبت به فعالیت‌های دیگران بی‌تفاوت هستند. برای بسیاری از مردم، حس‌هایی از قضاوت، مهم‌ترین لذت بودن در فضای عمومی شهری است (لوفلندا، ۱۹۹۸)^۸.

ویژگی دیگر این‌که در فضاهای عمومی افراد متعلق به طبقات مختلف، جنسیت‌ها، سن و فرهنگ‌های مختلف با هم آمیخته می‌شوند. در این فضاها فرد با افرادی بسیار متفاوت از خود مواجه می‌شود. تنوع و تراکم در فضاهای عمومی شهری سبب انعطاف و پذیرش اجتماعی یعنی همان مدارا می‌شود (سنت، ۱۹۷۱)^۹. فضای عمومی به ما اجازه می‌دهد تا حضور دیگری را تجربه کنیم و دیدگاه‌های دیگران را بشناسیم و این یکی از

1. Central Park
2. St. Mark's Plaza
3. Access
4. Agency
5. Interest
6. Oldenburg
7. Blase
8. Loftland
9. Sennett

ویژگی‌های اصلی زندگی اجتماعی است. بودن در یک فضای مشترک به ما اجازه می‌دهد تا از نگاه دیگران دنیا را تجربه کنیم. به همین جهت می‌توان گفت که فضای عمومی می‌تواند حلقه پیونددهنده ما با نسل قبلی و با نسل بعدی باشد. خلاصه این‌که، فضای عمومی ابزار پیوند مردم مختلف با هم است که می‌تواند منجر به مدارا و همبستگی اجتماعی شود و نقش مهمی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی ایفا نماید. حتی برخی از محققان از نقش فضای عمومی در تسهیل ظهور اعتماد سخن می‌گویند (مدنی پور، ۲۰۰۳).^۱

زنده بودن فضاهای عمومی شهری مستلزم استفاده حداقلی مردم از این فضاها است. لذا عرصه عمومی، زمانی در قویترین حالت خود قرار دارد که طیف وسیعی از افراد، امکان دسترسی و استفاده از این عرصه را دارا باشند. به همین جهت می‌توان گفت که فضاهای عمومی شهر مظهر و نماد آن شهر محسوب می‌شوند و نشان می‌دهند که آیا شهروندان به خوبی با شهر و با یکدیگر رابطه دارند یا خیر؟

کارکردهای فضاهای عمومی

تحقیقات تجربی مختلف نشان داده که فضاهای عمومی طیف متنوعی از کارکردها را در شهر ایفا می‌نمایند از جمله:

الف- از لحاظ اقتصادی: ویژگی فضاهای عمومی باکیفیت، همانا حمایت از کسب و کار محلی و رونق اقتصاد محلی در مقابل قدرت اقتصادی مراکز خرید بزرگ است. شهری که به جهت داشتن فضاهای عمومی جذاب بتواند به فرصت‌های اقتصادی کمک نماید، دارای پایداری اقتصادی بیشتری خواهد بود. به عنوان مثال فضاهای عمومی می‌توانند تاثیر زیادی بر قیمت منازل داشته باشند. در برخی کشورها این تاثیر تا بیش از ۳۰ درصد افزایش در قیمت منازل بوده است. به علاوه فضاهای عمومی می‌توانند بر کسب و کار نیز تاثیر مثبتی داشته باشند. فضاهای عمومی همچنین می‌توانند ارزش زمین را افزایش داده و بر عملکرد اقتصاد محلی تاثیر داشته باشند.

ب- از لحاظ سلامت و بهداشت: فضاهای عمومی بر ورزش مردم تاثیر گذاشته و در نتیجه دارای مزایای بهداشتی فراوانی هستند، نظیر کاهش خطر حمله قلبی و دیابت، کاهش استرس و بهبود سلامت روانی. در نتیجه این فضاها می‌توانند بر امید زندگی و طول عمر افراد تاثیر بگذارند (تاکانو و همکاران، ۲۰۰۲).

ج- از لحاظ اجتماعی: فضاهای عمومی نظیر خیابان‌ها، پارک‌ها و میادین مکان‌هایی هستند که در آن‌ها زندگی اجتماعی امکان بروز می‌یابد؛ یعنی مکان‌هایی که در آن‌ها مواجهه‌های اجتماعی تحقق می‌یابند. این فضاها خانه و کار را به هم پیوند زده و فرصتی برای تقویت زندگی عمومی جامعه فراهم می‌سازند. لذا می‌توان گفت فضاهای عمومی می‌توانند برای کودکان پیامدهای آموزشی داشته باشند، سبب رشد مهارت‌های اجتماعی و شناختی شوند، به کاهش رفتارهای ضداجتماعی و وقوع جرایم کمک کنند (مک کی، ۱۹۹۸)^۲، سبب ترویج روحیه همسایگی و همبستگی اجتماعی شوند (بالکویل، ۲۰۰۲)^۳ زمینه‌ای برای رویدادهای اجتماعی فراهم

1. Madanipour
2. Mc Kay
3. Bulckwill

سازند (شوستر، ۱۹۹۵)^۱، باعث کاهش سلطه اتومبیل بر انسان‌ها شوند و در نهایت فرصتی برای مبادلات اجتماعی فراهم نمایند (واستون، ۲۰۰۶)^۲.

د- از لحاظ زیست‌محیطی: فضاهای عمومی می‌توانند سبب تشویق مردم به استفاده از شیوه‌های حمل و نقل پایدار شوند و به بهبود کیفیت هوا و کاهش آلودگی کمک نمایند (اوپمانیس، ۲۰۰۰)^۳. بدین ترتیب می‌توان گفت که فضاهای عمومی به طور بالقوه دارای مزایای زیادی هستند از جمله انسجام و تعاملات اجتماعی و کمک به شکل‌گیری و تقویت سرمایه اجتماعی، بهبود رقابت‌پذیری اقتصادی و سرمایه‌گذاری، بهبود شرایط زیست‌محیطی، و در نهایت کمک به سلامت جسمی و روانی و در نتیجه افزایش قابلیت زندگی در شهر. در جهان شهری‌شده امروز که به شدت دغدغه توسعه پایدار دارد، ایجاد شهرهای دارای انسجام اجتماعی، برخوردار از محیط زیست سالم و دارای رقابت‌پذیری اقتصادی، از الزامات نیل به این هدف می‌باشد. فضاهای عمومی به جهت کارکردهای چندگانه خود در هر سه بعد فوق می‌توانند، نقش بسیار موثری ایفا نمایند.

دو دیدگاه کلی در مورد فضای عمومی

علی‌رغم تنوع مباحث نظری در مورد فضاهای عمومی، می‌توان این مباحث را در دو نگاه کلی تقسیم‌بندی نمود:

الف- فضای عمومی فاقد معنا: در چارچوب این دیدگاه ریچارد (سنت، ۱۹۹۲)^۴ معتقد است که در شهر مدرن، عرصه عمومی به مثابه یک ایده‌آل اجتماعی و سیاسی قدرتمند به شدت ارزش و اهمیت خود را از دست داده است. به نظر او، در شهر مدرن معاصر انسان‌ها دیگر دارای منافع مشترک نیستند. ناامیدی او ناشی از پیروزی فردگرایی مدرن است. از نظر او فضای عمومی به فضای خالی تبدیل شده و از دید مردم مدرن، فضای عمومی فاقد معنا شده است. برای فرد، آشکارسازی شخصیت خود در عرصه عمومی بسیار خطرناک شده است. به اعتقاد سنت طراحی شهر مدرن به گونه‌ای است که دیگر ظرفیتی برای حمایت از فرهنگ جمعی ندارد. در چارچوب این دیدگاه، مدرنیسم باعث مرگ فضاهای عمومی در شهر شده، لذا فضای عمومی مثل خیابان، میدان یا پارک به فضایی تبدیل شده برای عبور از آن و نه برای بودن در آن.

ب- فضای عمومی کارآمد: به اعتقاد برخی دیگر از محققان شهری نظیر (شرون زوکین، ۱۹۹۵)^۵ فضای عمومی بیانگر تضاد نظام سرمایه‌داری با حقوق جمعی شهروندی است. اینان بر تداوم اهمیت فضاهای عمومی به عنوان فضایی که در آن هر گروهی می‌تواند به رویت‌پذیری اجتماعی دست یابد و تقاضاهای خود را مطرح سازد، اصرار دارند.

1. Schuster
2. Watson
3. Upmanis
4. Sennett
5. Zukin

فضا و اهمیت آن در چارچوب نظریه لوفور

آثار لوفور درباره شهرگرایی چندان برای دنیای خارج از فرانسه شناخته شده نیست. تا حدودی دلیل آن عدم دسترسی نسبی به آثار او است، زیرا بخش اندکی از آثار لوفور به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. دلیل دیگر این موضوع آن است که کتاب کاستلز تحت عنوان: مسئله شهری به شکل گسترده‌ای مورد مطالعه و بحث قرار گرفته است و در فصلی از این کتاب کاستلز نقد تندی بر نظریات لوفور وارد نموده است. لذا انگیزه زیادی برای بررسی ایده‌های لوفور وجود نداشته، چون که آثار کاستلز ایده‌های او را کم‌اهمیت ساخت (سوندرز، ۱۳۹۲). لوفور در چارچوب ایده انسان‌گرایانه خود به نقد شرایط الینه‌کننده تجربه زندگی روزمره می‌پردازد. او در سال ۱۹۴۷ کتاب سه جلدی معروف خود تحت عنوان: نقد زندگی روزمره^۱ را منتشر کرد. در اندیشه لوفور مفهوم زندگی روزمره نوعی بسط قلمرو ایده الیناسیون به حوزه‌های خارج از حوزه اقتصاد است. لوفور معتقد است زندگی روزمره جایی است که نظام سرمایه‌داری در آنجا بقا می‌یابد و در آنجا خود را بازتولید می‌کند. بدون وقوع انقلاب در زندگی روزمره، سرمایه‌داری کیفیت زندگی انسانی را از بین خواهد برد. تحلیل اصلی لوفور در مورد شهر در کتاب معروف او یعنی تولید فضا^۲ رخ داد (سوندرز، ۱۳۹۲).

لوفور معتقد است که فضا ابزار نهایی کشمکش و تنازع است، لذا فضا موضوع سیاسی بسیار مهمی است. از نظر او فضا یک محصول اجتماعی و سیاسی است و به همین جهت عنوان کتاب خود را تولید فضا گذاشته است. لوفور به دنبال آن بود که اشتباه مدرنیست‌ها (یعنی اولویت دادن زمان بر فضا) را جبران کند. او تلاش کرد تا در نظریات اجتماعی ضمن توجه به زمان، توجه به فضا و مکان را هم برجسته سازد. او برای این کار به بررسی نحوه تولید فضا و نحوه تجربه فضا پرداخت؛ زیرا به نظر لوفور امروز بیش از هر زمان دیگری کشمکش طبقاتی در فضا رخ می‌دهد. لوفور در صدد آن بود که نشان دهد که چگونه اشکال و سازمان فضایی محصول شیوه خاصی از تولید یعنی سرمایه‌داری هستند، و نشان دهد که چگونه این اشکال فضایی به بازتولید روابط سلطه، کمک می‌نمایند. دقیقاً چون فضا محصول نظام سرمایه‌داری است، لذا از منطق نظام سرمایه‌داری (یعنی تولید برای سود و استثمار کارگر) تبعیت می‌کند.

به اعتقاد لوفور تناقض شناسایی شده از سوی مارکس بین نیروها و روابط تولید سرمایه‌داری، به واسطه گسترش فضایی در جامعه سرمایه‌داری دیگر وجود ندارد و از بین رفته است. ولی توسعه سرمایه‌داری با محدودیت مواجه نشده زیرا سرمایه، خود فضا را به کالا تبدیل نموده است: «اکنون به ایده بنیانی و اساسی می‌رسیم: حفظ سرمایه از طریق غلبه بر فضا صورت می‌گیرد. مدت‌ها است که دیگر فضا یک محیط جغرافیایی منفعل و یک محیط هندسی خالی، نیست. فضا به امری ابزاری تبدیل شده است» (لوفر، ۱۹۹۱، ۲۶۲).

روابط اجتماعی سرمایه‌داری از طریق استفاده روزمره از فضا، بازتولید می‌گردند، زیرا فضا خود از سوی سرمایه به تسخیر درآمده و مطیع منطق سرمایه است. چون فضا تحت تأثیر شدید نظام سرمایه‌داری است لذا فضا، شکل روابط سرمایه‌داری (یعنی فردگرایی، کالایی شدن و نظایر آن) را بر کل زندگی روزمره، تحمیل می‌نماید. معماری شهرهای ما نمادی از روابط سرمایه‌داری است (عمودسازی در معماری نماد قدرت می‌باشد)

1. Critique of Everyday Life

2. The Production of Space

(لوفر، ۱۹۶۷/۱۹۹۱، ۸۸)، سرمایه‌داری از طریق استثمار فضا، تقویت می‌گردد. لذا مساله اساسی سرمایه‌داری کنترل فضا و زندگی روزمره است. پس برای لوفور منازعه اساسی، نبرد برای آزادسازی زندگی روزمره از سازمان سرمایه‌داری، و فراهم نمودن مدیریت فضا از سوی توده‌ها و برای آنهاست. این همان چیزی است که او در عنوان یکی از آثار خود مطرح نموده یعنی کتاب: حق به شهر^۱. از دید لوفور پتانسیل جامعه شهری برای آزادی انسان بسیار زیاد است اما این پتانسیل فقط از طریق مبارزه بر علیه سلطه فضا توسط سرمایه‌داری، امکان تحقق دارد. لذا می‌توان گفت که لوفور فضا را در مرکز تحلیل سرمایه‌داری معاصر قرار داد و توجه همگان را به مفهوم حق به شهر جلب نمود (سوندرز، ۱۳۹۲).

حق به شهر

لوفور حق به شهر را «درخواست برای دسترسی تحول یافته به زندگی شهری» می‌داند (کافمن و لباس^۲، ۱۹۹۶، ۱۵۸). هاروی^۳ مفهوم حق به شهر لوفور را این گونه توضیح می‌دهد: «حق به شهر بسیار فراتر از آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهری است؛ بلکه حق به تغییر شهر، برای ایجاد تغییر در خودمان است. این حق بیش از آن که فردی باشد، اشتراکی است چرا که این تغییرات نیازمند یک قدرت جمعی برای بازشکل‌دهی به فرایندهای شهری است. آزادی ساختن و بازسازی شهر و خودمان، به نظر من یکی از ارزشمندترین حقوق بشری است که بسیار مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است» (هاروی، ۲۰۰۸).

حق به شهر^۴، که یکی از جنجالی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین مفاهیم مطرح شده از سوی لوفور است و در کتابی به همین عنوان مطرح شده است، در سال ۱۹۶۷ درست یک سال پس از خیزش جنبش‌های اجتماعی-سیاسی در اروپا و آمریکا به چاپ رسید (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳). این کتاب که درست یک قرن پس از کتاب سرمایه‌ی مارکس به چاپ رسید، گویا بزرگداشت و امتداد این اثر نیز محسوب می‌شد. عنوان این کتاب که تبدیل به شعاری اجتماعی برای فعالان شهری شده است، برانگیزاننده‌ی مباحث علمی و اجتماعی بسیاری در حوزه‌ی نابرابری‌های شهری شده است.

به نظر می‌رسد که برای لوفور، نه خانه، بلکه شهر است که ایجادکننده‌ی وجود و خودآگاهی شمرده می‌شود (کافمن و لباس، ۱۹۹۶، ۸). در حق به شهر، هنری لوفور این مسئله را مطرح می‌کند که پراکسیس شهری^۵ نیازمند هم‌زمانی و هم‌مکانی است که در آن امکان جریان روابط هر روزی زندگی و تعاملات اجتماعی ممکن می‌شود. طراحان شهری نمی‌توانند پراکسیس را طراحی کنند اما می‌توانند فضاهای مناسب آن را ایجاد کنند و راه را برای انجام آن هموار کنند. به نظر لوفور، در زندگی روزمره‌ی مدرن مردم تبدیل به دنده‌هایی در چرخ سرمایه‌داری شده‌اند و شهر باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکانی را برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. انسان‌ها به اعتقاد لوفور تنها با کار کردن و به دست آوردن پول کافی برای شرکت کردن

1. Right to the City
2. Kofman & Lebas
3. Harvey
4. La droit a la ville
5. Urban praxis

در چرخه‌ی سرمایه‌داری راضی نمی‌شوند، چرا که نیازمند چیزهای دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش، ورزش و ... هستند. شهرهای ما نیاز به کار و تفریح را تا حدی تامین می‌کنند اما نیاز به زندگی اجتماعی و انسان‌شناختی تامین نشده است. لوفور توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آن‌ها قرار می‌دهد (لوفور، ۱۹۹۶).

حق استفاده از شهر (در بعد عمومی) احساس تعلق را به ارمغان می‌آورد. تعلق یک احساس است که در فعالیت‌های روزمره و استفاده از مکان‌ها ساخته شده و رشد می‌کند. این فعالیت روزمره علاوه بر این که احساس تعلق برای شهروندان به بار می‌آورد، سبب ساخت فضا نیز می‌شود. چنانچه دوسرتو با استفاده از مفهوم تولید فضای لوفور اشاره می‌کند که «فضا یک مکان است که به عمل کشیده شده است» (دوسرتو^۱، ۱۹۸۴، ۱۱۷). برای نمونه خیابان به عنوان یک مکان جغرافیایی که توسط برنامه‌ریزان شهری طراحی شده است، توسط رهگذران هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می‌رسانند، تبدیل به یک فضا می‌شود. لوفور با استفاده از مفهوم تولید به معنای مارکسیستی از تولید فضا سخن می‌گوید. به نظر او: «انسان‌ها به عنوان موجودیت‌های اجتماعی، زندگی و خودآگاهی و جهان خود را تولید می‌کنند. هیچ چیزی، نه در تاریخ و نه در جامعه وجود ندارد که تولید نشده باشد» (لوفور، ۱۹۹۱، ۶۸).

لوفور معتقد است که ایدئولوژی بورژوازی و سرمایه‌داری در جهت همگون‌سازی بدن‌ها، شخصیت‌ها، فضاها و فرهنگ‌ها حرکت می‌کند. او در مقابل این ایدئولوژی قرار می‌گیرد و پیشنهاد می‌دهد که فضاها، بدن‌ها، شخصیت‌ها و فرهنگ‌ها بر تمایزات خود از هم تاکید کنند و به یکدست‌سازی نظام سرمایه‌داری تن ندهند. چیزی که لوفور تحت عنوان پراکسیس^۲ برای به دست آوردن حق به شهر از آن یاد می‌کند، عملی است که فرد از طریق آن فرایند شدن و در عین حال آفریدن یک جهان ثابت را به انجام می‌رساند. اگرچه ریشه‌های مارکسیستی لوفور او را هوادار حرکات رادیکال انتقادی توسط طبقات فرودست می‌کند، اما به نظر او فرایند تولید فضا و پراکسیس تنها از طریق انقلاب ممکن نمی‌شود. در واقع انقلاب تنها یک نمونه از پراکسیس است (شیلدس، ۱۹۹۹، ۶۱). جنبش‌ها و حرکات‌های شهری در واقع نمود بارز چیزی است که لوفور پراکسیس می‌نامد. همین جنبش‌های شهری در مفهوم «تولید فضا» که یکی از مولفه‌های اصلی حق به شهر است نیز متبلور می‌شود و در مطالعات اخیرتر حقوق شهری توسط هاروی (۱۳۹۱) محوریت بیشتری می‌یابد.

لوفور دو مولفه را در حق شهری معرفی می‌کند (فنستر، ۲۰۰۵):

- ۱- حق اختصاص دادن به خود^۳: حق استفاده‌ی کامل از فضای شهری در زندگی روزمره، حق زندگی کردن، بازی کردن، کار کردن، و به خود اختصاص دادن و ...
- ۲- حق شرکت کردن^۴: حق این که ساکنان شهر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری که باشد دخیل باشند.

1. De Certeau
2. Praxis
3. Right to Appropriation
4. Right to Participation

ابعاد مولفه‌ی اختصاص‌دهی شهر به خود عبارت‌اند از:

- **سه‌م فیزیکی:** لوفور به این مسئله توجه کرده است که علاوه بر تقسیم‌بندی‌های صرفاً فضایی، امکان ایجاد دسته‌بندی فضایی-زمانی در به کارگیری فضاهای شهری قابل انجام است. ایجاد محدودیت زمانی در استفاده از خدمات شهری مانع بهره‌مندی شهروندان و مانع تحقق اختصاص‌دهی شهر به خود است. اختصاص یافتن زمان‌ها و مکان‌های خاص شهری به یک جنسیت خاص چه به طور رسمی و چه به طور غیررسمی مانع اختصاص‌دهی شهر به خود است (رهبری، ۱۳۹۱).
 - **کنترل و مالکیت فضا:** کنترل و مالکیت در دیدگاه لوفور مفهومی اقتصادی-سیاسی است. با توجه به ریشه‌های مارکسیستی نگرش لوفور، اقتصاد تعیین‌کننده‌ی سیاست شهری نیز هست. لوفور و پس از او ساندرز (۱۹۸۹)، کاستلز (۱۹۸۰) و هاروی (۱۳۹۱) به مسئله‌ی کنترل و مالکیت فضا توجه کرده‌اند. برای نمونه، مصرف مناطق خوش‌آب و هوا توسط طبقات بالای جامعه، به دلیل روندهای جاری در قیمت زمین و مسکن و تجمع تسهیلات فراغتی در مناطق به اصطلاح «بالاشهری» که امکان سوددهی و تضمین بازتولید سرمایه را تامین می‌کند، یکی از مصداق‌های کنترل و مالکیت شهری توسط طبقات بالادست است.
 - **سرزندگی شهری:** لوفور، سرزندگی شهری را در قالب سه متغیر امنیت، ارتباطات و تفریح می‌داند (لوفور، ۱۹۹۱). در حالی که جرایم بیشتر از سوی مردان روی می‌دهد و قربانیان آن عموماً مردان هستند (گوتدینرو باد، ۱۳۹۰، ۲۸۷)، احساس ناامنی پدیده‌ای است که بیشتر در زنان مشاهده می‌شود. در زمینه‌ی ارتباطات، تفریح و امنیت به نظر می‌رسد حمل و نقل مناسب عمومی، مهدکودک‌های موقت و زمین‌های بازی امن (برای نگهداری کودکان هنگامی که زنان در حال انجام فعالیت‌های بیرون از خانه هستند)، پیاده‌روهایی مناسب (به دلیل دسترسی کمتر زنان به وسایل نقلیه‌ی شخصی) خدماتی است که زنان در خدمات شهری جای خالی آن را احساس می‌کنند (گرید، ۱۹۹۴).
- ابعاد مولفه‌ی مشارکت در شهر عبارت‌اند از:
- **تصمیم‌گیری شهری:** تصمیم‌گیری‌های کلان شهری در چهارچوب اقتصاد سیاسی نظام سرمایه‌داری و توسط سران سرمایه که عموماً سران سیاست نیز هستند صورت گرفته است. اما جغرافیای شهری کنونی تنها ناشی از رابطه‌ی میان جایگاه‌های تولیدی نیست، بلکه جایگاه بازتولیدی مردان و زنان نیز در ساخت آن نقش داشته است (کوهن و ولپ،^۱ ۱۹۷۸، ۷).
 - **سازماندهی شهری:** سازماندهی شهری در ادبیات لوفور جایگاه عمده‌ای دارد. او اگرچه به مکاتب تفسیری که تعبیرهای نمادین از شهر و بدنه‌ی شهری دارند، علاقه‌ای ندارد، اما نوع سازماندهی و طراحی شهری را در نگرش شهروندان و در فراگردهای زندگی روزمره‌ی آنان دخیل و تاثیرگذار می‌داند.
 - **تولید فضا:** این مفهوم نقشی کلیدی در نظریه‌ی لوفور (۱۹۹۱) دارد و در کتابی به همین عنوان مورد بحث قرار گرفته است. آن‌چه لوفور از آن تحت عنوان تولید فضا یاد می‌کند، فعالیت سیاسی در بازپس‌گیری شهر برای شهروندان از نظامی است که برپایه‌ی افزایش مصرف شهروندان و سوددهی بیشتر، شهر را از آن خود

کرده است. این مفهوم اشاره به حرکتی فردی و سیاسی برای از آن خود کردن شهر و فضاهای آن دارد. میشل، ۲۰۰۳^۱ معتقد است که فضای عمومی فضایی است که در آن می‌توان تقاضای مردم برای حق به شهر را مشاهده کرد، لذا با تحلیل روندهای فضاهای عمومی می‌توان به تصویری از حق به شهر دست یافت.

روندهای فضاهای عمومی

به اعتقاد شرون زوکین^۲ ۱۹۹۱^۲ چند روند کلی در مورد فضاهای عمومی در بسیاری از شهرها در حال وقوع است که عبارت‌اند از:

- ۱- فضاهای عمومی که قبلاً کاملاً در قلمرو عمومی قرار داشتند، اکنون به سرعت به مالکیت خصوصی و تحت کنترل بخش خصوصی در می‌آیند. این همان پدیده‌ای است که در شرایط جامعه ایران از آن تحت عنوان شهرفروشی و فروش فضاهای شهری یاد می‌شود.
- ۲- دسترسی به این فضاها تحت نظارت و کنترل عده خاصی قرار گرفته است.
- ۳- طراحی بسیاری از این فضاهای عمومی دچار تغییر شده و دیگر ارتباط خود را با تاریخ و جغرافیای محلی از دست داده است.

به همین جهت برخی از نویسندگان نظیر مایکل سورکین، ۱۹۹۲^۳ از پایان فضاهای عمومی^۴ سخن می‌گویند. در زیر به بررسی سه روند مورد نظر پرداخته می‌شود.

بررسی سه روند فضاهای عمومی

الف- خصوصی شدن فضاهای عمومی^۵: در طی قرن گذشته، الگوی حاکم در بسیاری از شهرها این بود که تمام خیابان‌ها و پیاده‌روها، میداين و فضاهای مشابه دیگر، همگی در قلمرو عمومی قرار داشتند، یعنی مالکیت آن‌ها در اختیار دولت بود و توسط دولت حفظ و نگهداری می‌شدند (مخصوصاً توسط حکومت محلی)، دسترسی به آن‌ها محدودیتی نداشت و تمام مردم از آنها استفاده می‌کردند. البته در گذشته بسیاری از این فضاها مخصوص لذت طبقات فرادست جامعه بود، ولی از نیمه دوم قرن بیستم در بسیاری از شهرهای جهان، پارک‌های عمومی طراحی و ساخته شد. اما با پایان قرن بیستم شاهد برگشت به عصر خصوصی شدن فضاهای عمومی هستیم. اکنون در بسیاری از شهرهای جهان، بخش خصوصی مالکیت و کنترل فضاهایی نظیر مراکز خرید و خیابان‌ها را در اختیار دارد و این بخش خصوصی است که نحوه استفاده از این فضاها را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، در طی چند دهه اخیر در نتیجه برخی تغییرات اجتماعی، کنترل و قدرت دولت در فضاهای شهری کمتر شده لذا هم تولید فضا و هم کنترل فضا به دست بخش خصوصی افتاده است. از تبدیل کاربری عمومی به کاربری خصوصی تحت عنوان: کالایی شدن فضا نیز یاد شده است. مواجهه

1. Mitchell

2. Zukin

3. Sorkin

4. End of public space

5. Privatization of public space

با فضا به عنوان یک کالا سبب خصوصی شدن فضا شده است. خصوصی شدن فضاهای عمومی سبب گردیده تا پیامدهای مهمی نظیر حذف اجتماعی^۱ و بی‌عدالتی فضایی^۲ بروز نمایند.

ب- نظارت^۳ و کنترل: اکنون بسیاری از فضاهای عمومی جدید توسط پرسنل امنیتی تحت نظارت هستند تا امنیت آن‌ها تضمین شود. چه در شهر نیویورک (که مشکلات امنیتی آن شناخته شده است) و چه در توکیو (که به امن‌ترین کلان‌شهر جهان معروف است)، در همه جا معماری شهری جدید توجه بسیار زیادی به نظارت و پایش افراد دارد. نمونه برجسته آن استفاده از دوربین‌ها است که در تمام سقف‌ها و راهروها کار گذاشته شده‌اند و بانکی از ویدیوها تشکیل شده که نیروهای حفاظتی به صورت پنهان مشغول تماشای آنها هستند. در بسیاری از این فضاهای عمومی از پرسنل امنیتی چه به صورت دارای یونیفورم و چه به صورت لباس شخصی برای کنترل و نظارت استفاده می‌شود. در اکثر این فضاها با استفاده از طراحی آب‌نما، باغچه، مجسمه و نظایر آن مسیر حرکت افراد را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که افراد از مقابل چشم نیروهای امنیتی عبور کنند و این یعنی شکل جدیدی از سرکوب انسان‌ها در فضا یا به تعبیر مایک دیویس،^۴ (۱۹۹۲): «استفاده از معماری به مثابه پلیسی برای کنترل مرزهای اجتماعی». این پدیده به معنی نظارت مخفیانه و پنهان بر فعالیت انسان‌ها در فضای شهری است. به همین جهت گیدنز معتقد است که نظارت و کنترل یکی از ویژگی‌های اصلی زندگی شهری در عصر پسامدرن است.

عدم تنظیم مقررات برای فضاهای شهری سبب بروز مشکلاتی نظیر وندالیسم، خشونت، فعالیت‌های تجاری نامطلوب و دیگر فعالیت‌های محل امنیت می‌شود. اکنون سوال مهم این نیست که آیا فضا باید دارای مقررات شود یا نه، بلکه سوال این است که فضا چگونه باید دارای مقررات شود و در جهت منافع چه افراد و گروه‌هایی. اکنون این تنظیم مقررات در جهت منافع جامعه مدنی نیست، بلکه در جهت منافع دولت یا بخش تجاری است. در چنین فضایی جامعه مدنی امکان رشد نخواهد داشت. برخی از جامعه‌شناسان از این پدیده تحت عنوان «خروج جامعه مدنی از فضای عمومی» سخن می‌گویند (میچل، ۲۰۰۳).^۵

ج- طراحی خاص فضاهای عمومی: اکنون طراحی بسیاری از فضاهای عمومی به گونه‌ای است که فرد را به مکان و زمان متفاوتی رهنمون می‌سازد، نظیر الگوگیری از طرح دیزنی‌لند. مثلاً اخیراً در ژاپن با کپی‌برداری از باغ ورسای فرانسه، پارکی در توکیو طراحی شده است. شاید این موضوع بیانگر نفوذ پدیده جهانی شدن در عرصه فضاهای شهری باشد.

تضعیف فضاهای عمومی

به اعتقاد بانرجی،^۶ (۲۰۰۱) چند عامل در تضعیف فضاهای عمومی موثر بوده‌اند از جمله:

الف- کاهش نقش دولت: در شرایط جدید دولت دیگر نمی‌تواند کالاهای و خدماتی را که به طور تاریخی برای

1. Social exclusion
2. Spatial injustice
3. Surveillance
4. Davis
5. Mitchell
6. Banerjee

مردم فراهم می‌نمود، تامین نماید. وقتی نقش سنتی و ظرفیت مالی دولت کاهش می‌یابد، نقش بخش خصوصی افزایش خواهد یافت.

ب- تغییر ساختار در اقتصاد جهانی که ویژگی آن عبارت است از افزایش قدرت شرکت‌های بین‌المللی و کم‌اهمیت شدن منافع مردم محلی در مقابل منافع سرمایه جهانی. قطب‌بندی اجتماعی در شهر سبب تضعیف فضای عمومی می‌شود که خود این قطب‌بندی ناشی از ظهور اقتصاد بازاری است. در چنین شرایطی به تعبیر مدنی‌پور (۲۰۰۳)^۱ فضا ارزش عاطفی و فرهنگی خود را از دست داده و فقط ارزش مبادله‌ای آن مهم شده است.

ج- ظهور انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی سبب بروز تغییرات عمیقی در مفاهیم سنتی نظیر مکان و اجتماع محلی شده است. پاتنام معتقد است که از زمان جنگ جهانی دوم شاهد کاهش روح مدنی و سرمایه اجتماعی هستیم که او علت آن را به نفوذ تلویزیون نسبت می‌دهد و اکنون می‌توان اینترنت را هم به آن افزود (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۳).

انقلاب در فناوری ارتباطی و اطلاعاتی این امکان را به انسان داده که خود را از فضا جدا سازد. اکنون ما شهروند فضای مجازی هستیم زیرا بسیاری از فعالیت‌های روزمره نظیر کارکردن، خرید، برقراری روابط، تفریح و ... همگی در اینترنت صورت می‌گیرد و دیگر برخی افراد نیاز چندانی به ارتباطات چهره به چهره یا سفر احساس نمی‌کنند. شاید دیگر نیاز چندانی به مواجهه در فضاهای عمومی نداشته باشیم. لذا برخی استدلال می‌کنند که از این پس زندگی عمومی در فضاهای خصوصی یا در فضای مجازی رخ خواهد داد. ولی برخی دیگر با این نظر مخالفند و معتقدند که کماکان نیاز به تماس اجتماعی در فضاهای باز وجود خواهد داشت، به خصوص با توجه به روند سالخوردگی جمعیت.

البته عوامل دیگری نیز در افول فضاهای عمومی شهری موثر بوده‌اند نظیر سلطه فرهنگ اتومبیل و غلبه آن بر زندگی اجتماعی، گسترش محلات بیرونی و پراکندگی شهری، و احساس ترس از جرم (میتچه، ۱۹۹۵)^۲. بیشترین تهدید اجتماعی برای شهرهای امروزی عبارتند از: قطب‌بندی اجتماعی و تفکیک که تجلی آن در گسترش محلات بیرونی در شهر است (مدنی‌پور، ۲۰۰۳)^۳.

روند فضاهای عمومی در ایران

آنچه که می‌توان از آن به عنوان دستاورد نظری مقاله حاضر برای تجربه شهرسازی و مدیریت شهری در جامعه ایران یاد کرد این است که لازم است در نظام شهری ایران توجه ویژه‌ای به حفظ فضاهای عمومی در محیط‌های شهری صورت گیرد. نمی‌توان به بهای کسب درآمد برای اهداف کوتاه مدت شهرداری‌ها و به بهانه فقدان منابع مالی برای تامین هزینه‌های جاری شهرداری‌ها اقدام به فروش و واگذاری فضاهای عمومی شهری به بخش خصوصی نمود. چنین سیاستی اگرچه در کوتاه مدت ممکن است مشکلات مالی شهرداری‌ها را حل نماید ولی

1. Madanipour

2. Miethe

3. Madanipour

مسئله در درازمدت به جهت تضعیف فضاهای عمومی، بر حق به شهر شهروندان اثر منفی گذاشته و احساس تعلق شهری و مشارکت شهروندان در امور شهری را کاهش خواهد داد. هر گونه تلاش برای حفظ و تقویت فضاهای عمومی شهری نظیر خیابان، میدان، پارک و نظایر آن نوعی تلاش برای تقویت حق به شهر محسوب می‌گردد. انسان‌ها از طریق دسترسی به فضاهای عمومی شهری می‌توانند حق به شهر خود را متجلی سازند. بدین جهت لازم است مدیریت شهری در ایران بر اهمیت این فضاهای عمومی توجه بیشتری مبذول نموده و با برنامه‌ریزی بهتر نسبت به حفظ این فضاها و استفاده از آن‌ها برای اهداف فرهنگی-اجتماعی مدیریت شهری اقدام نماید.

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌های موجود، تمایز بین فضاهای خصوصی و عمومی است. دو معیار مهم در تمایز بین این دو حوزه، قابلیت رویت و قابلیت جمعی است. قابلیت رویت یعنی این‌که امر خصوصی امری است که پنهان می‌باشد، ولی امر عمومی امری است که آشکار می‌باشد و منظور از قابلیت جمعی، یعنی امر خصوصی مربوط به فرد است اما امر عمومی ماهیت جمعی دارد و یا بر منافع جمع تأثیر دارد (کازینیتس، ۱۹۹۵).

تفکیک فضاهای جامعه به عرصه‌های عمومی و خصوصی بر حالات ذهنی افراد آن جامعه اثر گذاشته و تنظیم‌کننده رفتار آن‌ها می‌باشد. رابطه بین فضاهای عمومی و خصوصی دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. از لحاظ اقتصادی، مالکیت عمومی و خصوصی اراضی و مستغلات تعیین‌کننده شکل کلی است. از لحاظ سیاسی، رابطه بین قلمروهای عمومی و خصوصی مبنای شکل‌گیری و توسعه دموکراسی‌های مدرن است و بخش مهمی از دغدغه حکمرانی خوب محسوب می‌شود. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، تمایز بین عرصه عمومی و خصوصی تعیین‌کننده جریان زندگی روزمره است و نقش مهمی در رابطه بین فرد و جامعه ایفا می‌نماید (مدنی‌پور، ۲۰۰۳).

مهم‌ترین ویژگی شهر، وجود فضاهای عمومی در آن است. از لحاظ نظری، فضای عمومی جایی است که تمام اعضای جامعه، آزادانه به آن دسترسی دارند. اما این بدان معنا نیست که افراد هر کاری که بخواهند بتوانند در این فضا انجام دهند. برعکس، فضاهای عمومی قواعد و هنجارهای اجتماعی خاص خود را دارا هستند. اغلب محققان شهری معتقدند که بنا به دلایل مختلف فرهنگی و اقتصادی، فضاهای عمومی رو به تضعیف هستند و تضعیف فضاهای عمومی یعنی نزول تقاضای مردم برای حق به شهر.

البته در مورد علت اصلی این فرسایش و تضعیف فضاهای عمومی، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی محققان نظیر الین (۱۹۹۹)^۱ معتقدند که خصوصی شدن هم علت تنزل فضاهای عمومی است و هم در عین حال خود پیامد این تنزل می‌باشد. بعضی دیگر از نویسندگان عقیده دارند که احساس ترس از جرم علت اصلی کناره‌گیری مردم از فضاهای عمومی است. این ترس به طور فزاینده‌ای سبب تفکیک فضایی فعالیت‌ها بر حسب طبقه، سن، نژاد و قومیت می‌گردد. در چارچوب این دیدگاه، ترس از قربانی شدن نقش مهمی در نحوه

1. Ellin

طراحی و مدیریت فضاهای شهری دارد. به هر صورت جرم تاثیر زیادی بر کیفیت فضاهای شهری دارد و سبب تشویق مردم به اجتناب از فضاهای عمومی می‌گردد. به طور کلی می‌توان گفت که برخی از محققان معتقدند که فضای عمومی دچار افراط در مدیریت^۱ است که نتیجه آن کالایی شدن و هموژنیزه شدن فضا است (زوکین، ۱۹۹۵).^۲ ولی برخی دیگر از محققان معتقدند که فضاهای عمومی دچار کاستی در مدیریت^۳ هستند که نتیجه آن احساس ناامنی در این فضاها است. از جمله این محققان می‌توان به جین جیکوبس و اسکار نیومن اشاره کرد (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳). به اعتقاد جیکوبس خیابان‌ها و پیاده‌روهای شهر دارای کارکردهای مختلفی هستند و مهم‌ترین رکن شهر را تشکیل می‌دهند. از نظر او، فضای عمومی نظیر خیابان صحنه باله‌ای است که تعیین‌کننده امنیت، انسجام اجتماعی و توسعه اقتصادی شهر است، ولی تامین امنیت در فضاهای عمومی در وهله اول به شبکه‌ای از کنترل‌های داوطلبانه توسط مردم نیاز دارد.

در مجموع می‌توان گفت تحقق حق به شهر مستلزم وجود فضاهای عمومی قدرتمند در شهر است، لذا مدیریت فضاهای عمومی بخش مهمی از سیاست شهری و حکمرانی شهری محسوب می‌شود. مباحث مربوط به سیاست‌های فضا^۴ همواره در کانون توجه محققان و سیاست‌گذاران بوده است، زیرا این سیاست‌ها پیوند نزدیکی با عدالت اجتماعی دارند. با توجه به ماهیت چندبعدی چالش‌های پیش روی شهرها، مدیریت فضاهای عمومی شهری مستلزم توجه به چهار بُعد به هم مرتبط است: تنظیم^۵ کاربری‌ها و مدیریت تعارض بین نحوه استفاده‌های مختلف از فضاهای عمومی، تعریف و اجرای نحوه حفظ و نگهداری^۶ این فضاها، سرمایه‌گذاری^۷ در فضاهای عمومی، و در نهایت هماهنگ‌سازی^۸ مداخلات بخش‌های مختلف در فضاهای عمومی (نک. کارمونا و همکاران، ۲۰۰۸). تحقق ابعاد چهارگانه فوق مستلزم نقش‌آفرینی دولت، کارگزاران خصوصی و از همه مهم‌تر سازمان‌های مردم نهاد در کنار یکدیگر و با هماهنگی کامل با هم است.

-
1. Over-management
 2. Zukin
 3. Under-management
 4. Politics of space
 5. Regulation
 6. Maintenance
 7. Resourcing
 8. Coordination

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۷). *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- جیکوبز، جین (۱۳۸۹). *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی*، ترجمه: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- چرخچیان، مریم؛ دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۸۸). «بررسی مولفه‌های طراحی فضاهای عمومی پاسنگو»، *نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی*، سال چهاردهم، شماره ۳۰: صص ۸۵-۵۳.
- رهبری، لادن (۱۳۹۱). «احساس امنیت در فضاهای شهری و حق زنان به شهر»، *اولین همایش علمی پژوهشی زنان و زندگی شهری*.
- رهبری، لادن؛ شارع پور، محمود (۱۳۹۳). «جنسیت و حق به شهر»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهاردهم، صص. ۱۴۱-۱۱۶.
- سوندرز، پیتر (۱۳۹۲). *نظریه اجتماعی و مسئله شهری*، ترجمه: محمود شارع پور، تهران: انتشارات تیسرا.
- شارع پور، محمود (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی شهری*، تهران: سمت.
- کاشانی‌جو، خشایار (۱۳۸۹). «بازشناخت رویکردهای نظری به فضاهای عمومی شهری»، *نشریه هویت شهر*، سال چهارم، شماره ششم، صص. ۹۵-۱۰۶.
- گوتدینر، مارک؛ باد، لسلی (۱۳۹۰). *مفاهیم اساسی در مطالعات شهری*، ترجمه: عبدالرضا ادهمی، تهران: بهمن برنا، چاپ اول.
- هاروی، دیوید؛ مری‌فیلد، اندی (۱۳۹۱). *حق به شهر: ریشه‌های شهری بحران‌های مالی*، ترجمه: خسرو کلاتری، تهران: انتشارات مهرویستا.
- Banerjee, T. (2001). "The future of public space: Beyond invented streets and reinvented places", *Journal of the American Planning Association*, p.9.
- Baukwill, A. (2002). "Lots of conviviality", *The Garden*, September, 693-7.
- Benn, S.I.; Gaus, G.F. (1983). *Public and Private in Social Life*, London: Croom Helm, St Martin's Press.
- Carmona, M; Magalhaes, C; Hammond, L (2008). *Public Space: The Management Dimension*, London: Routledge.
- Davis, M. (1992). *City of Quartz: Excavating the Future in Los Angeles*, New York: Vintage Books.
- De Certeau, Michel (1984). *The Practice of Everyday Life*, Berkeley, University of California Press.
- Ellin, N. (1999). *Postmodern Urbanism*, Oxford: Blackwell.
- Fenster, T. (2005). "Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City", *Social Identities*, 11:1, pp. 23-39.
- Greed, C. H. (1994). *Women and Planning Creating Gender Realities*, London and New York: Routledge.
- Harvey, D. (2008). "The Right to the City", *New Left Review*, V. 53: pp. 23-40.
- Kasinitz, P. (1995). *Metropolis*, New York: New York University Press.
- Kofman, E ; Lebas, E. (1996). *Writing on Cities*, Oxford: Blackwell publisher.
- Kuhn, Annette; Wolpe, Ann Marie (1978). *Feminism and materialism*, In, Annette Kuhn and Ann.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*, translated by David Nicholson, Smith, Blackwell, Oxford and Cambridge.
- Lefebvre, Henri, (1996). *The Urban Revolution*, translated by Robert Bononno, New York: University of Minnesota press.
- Lofland, L. (1998). *The Public Realm: Exploring the City's Quintessential Social Territory*, New York: Aldine de Gruyter.

- Madanipour, Ali (2003). *Public and private spaces of the city*, New York: Routledge.
- McKay, T. (1998). "Empty spaces, dangerous places", *ICA Newsletter*, 1 (3): 2-3.
- Miethe, T. (1995). "Fear and withdrawal from urban life", *Annals, AAPSS*, No. 539, pp. 14-27.
- Mitchell, D. (2003). *The Right to the City: Social Justice and the Fight for Public Space*, New York: The Guilford Press.
- Saunders, P. (1989). *Social Theory and the Urban Question*, London and New York: Routledge.
- Schuster, J.M. (1995). "Two urban festivals: La Merce and First Night", *Planning Practice and Research*, 10 (2). 173-87.
- Sennet, Richard (1992). *The fall of public man*, New York: Norton.
- Sennett, R. (1971). *The Uses of Disorder: Personal Identity and City Life*, Harmondsworth: Penguin.
- Shields, R. (1999). *Lefebvre, Love, and Struggle: Spatial Dialectics*, London and New York: Routledge.
- Sorkin, M (1992). *Variations on a Theme Park: The New American City and the End of Public Space*, New York: Hill and Wang.
- Takano, T.K.; Nakamura; Watanabe M. (2002). "Urban residential environments and senior citizens' longevity in megacity areas", *Journal of Epidemiology and Community Health*, 56 (12): 913-8.
- Upmanis, H. (2000). "The park has its own climate", *Swedish Building Research*, 2:8-10.
- Watson, S. (2006). *Markets as Spaces for Social Interaction: Spaces of Diversity*, New York: Policy Press.
- Zukin, S. (1995). *The cultures of cities*, Cambridge, MA: Blackwell.
- Zukin, S. (1991). *Landscapes of Power: From Detroit to Disney World*, University of California Press, Berkeley.

جایگاه طب سنتی در پزشکی دوره اسلامی، بازشناسی اصطلاح، واکاوی مفهوم و طبقه‌بندی اولیه داده‌ها

فرید قاسملو

عضو هیئت علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (نویسنده مسئول)
ghassemlo@gmail.com

پذیرش مقاله: ۹۴/۹/۱۱

دریافت مقاله: ۹۴/۲/۲۰

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۵

چکیده: برای نخستین بار ویلم فلور در اثر جالب و خواندنی خود، پزشکی و سلامت در ایران قاجار به درستی مفهوم عام «پزشکی» را در ایران برگرفته از سه منبع دانسته است: پزشکی جالینوسی، پزشکی دینی و پزشکی سنتی. به نظر فلور (که مطالعات بعدی نیز آن را تایید می‌کند)، دانش پزشکی دوره اسلامی در ایران بر اساس این سه منبع بالیده و رشد کرده است. از دیگر سو، در حال حاضر و در حوزه زبان فارسی، آشفتگی عجیبی در بررسی‌های مربوط به پزشکی دوره اسلامی به چشم می‌خورد. از جمله آن‌که هنوز قرارداد و استاندارد واحدی برای این‌که اجزاء و منابع دانش پزشکی دوره اسلامی چه نامیده شوند، وجود ندارد. در عین حال، بر اساس سرمایه‌گذاری‌های به نسبت وسیعی که توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در حوزه پزشکی دوره اسلامی انجام می‌شود، مقدار و حجم پژوهش‌ها و مطالعات در سه جزء مختلف پیش‌گفته توازن ندارد. از این‌رو، لازم است اجزاء مغفول این دانش مورد توجه قرار گرفته و بیشتر مورد بررسی قرار گیرند و در نهایت راهی برای برون‌رفت از اغتشاش فعلی سنجیده شود. مقاله حاضر می‌کوشد مطالعاتی اولیه درباره سومین منبع پیش‌گفته پزشکی ایران «طب سنتی» انجام دهد که شامل بررسی اصطلاح‌شناختی و پیشنهاد اصطلاحی مناسب برای این بخش از پزشکی دوره اسلامی، بررسی جایگاه آن در نظام اعم- اخص علوم و نیز کوششی برای طبقه‌بندی داده‌های قابل بررسی در آن است.

واژگان کلیدی: پزشکی دوره اسلامی، پزشکی سنتی، طب سنتی.

مقدمه

به نظر مؤلف این سطور، یکی از پایگاه‌هایی که می‌تواند به هنگام جستجو درباره اجزاء و شاخه‌های دانش پزشکی (در مفهوم عام و جهانی آن) و نیز به هنگام یافتن جایگاه یک اصطلاح خاص در پزشکی بسیار به کمک آید، پایگاه سرعنوان‌های موضوعی پزشکی^۱ است که، با توجه به موقعیت جهانی و در عین حال ماهیت رقومی و قابل‌روزآمدسازی سریع آن، می‌تواند به سرعت نظام اصطلاحات را در ساختار دانش پزشکی نشان دهد. این در حالی است که سایر منابع اطلاعاتی از جمله سرعنوان‌های موضوعی و اصطلاح‌نامه‌هایی که به صورت چاپی منتشر می‌شوند، بر اساس لزوم روزآمدسازی و ماهیت انتشار کاغذی مدت‌ها طول می‌کشد، تا بتوانند این روزآمدسازی را در خود انجام دهند.

از دیگرسو، همان‌گونه که متین (۱۳۸۹، ۶۱) بدان پرداخته، یکی از الزامات نظام بهداشتی- درمانی هر کشور بومی‌سازی آن و توجه به الزامات قومی، فرهنگی و منطقه‌ای هر کشور برای طراحی این نظام است. رهیافتی که بر اساس آن، نظام حاکم و ملی هر کشور، از بین انواع نظام‌های ملی پزشکی، یکی را برمی‌گزیند و می‌کوشد بر اساس تعاریف و ساختار نظام پزشکی، یکی را بر قواره تن کشور بپوشاند و بر آن اساس، شکل و اجزاء کلان نظام پزشکی کشور را تشکیل دهد. توجه به اختصاصات قومی، بومی و فرهنگی هر کشور، به هنگام ترسیم این ساختار نظام ملی پزشکی، این امکان را به دولت‌ها خواهد داد تا براساس آن، به بهترین وجه به موضوع بسیار مهم بهداشت و درمان در مرزهای ملی خود بپردازند. همسو با این نگرش کلان، بحث‌ها، پژوهش‌ها، و پردازش‌های اصطلاح‌شناختی^۲ نیز این کمک را خواهند رساند که اجزاء ساختار، بدون تضاد یا تلاقی با دیگر عرصه‌ها، به درستی انتخاب شده و سر جای خود بنشینند. تعاریف به درستی، جامع و مانع انجام شده و نظام ملی پزشکی هر کشور، مانند یک ماشین، به خوبی و با تعریف کارکرد دقیق هر جزء بتواند به امور بهداشت و درمان بپردازد.

پیشینه موضوع

به عنوان پیش‌زمینه باید گفت پرداختن به جزءشناسی ساختار نظام پزشکی در هر سرزمین، مطالعات ملی پزشکی و تاریخ پزشکی آن کشور را نیز می‌طلبد، چرا که رسیدن به طراحی ساختار ملی برای نظام پزشکی هر کشور، آگاهی از ظرایف، دغدغه‌ها، ساختار و البته گذشته پزشکی هر کشور را نیز ضروری می‌سازد و با توجه به همه آنچه تاکنون طرح شد، می‌توان گفت بخشی از راهکار شناسایی و طراحی ساختار دانش پزشکی هر کشور در گرو نگاه به گذشته پزشکی آن سرزمین، استفاده از ساختارهای اصطلاح‌شناختی برای کنترل واژگان پزشکی در زبان ملی آن سرزمین و نیز طراحی

۱. برابر انگلیسی کامل آن Medical subject heading است که به اختصار Mesh نامیده می‌شود. با نشانی زیر:

www.ncbi.nlm.nih.gov/mesh

2. Terminology